



سابقه ادبیات تطبیقی در جامعه ادبی ایران

ادبیات تطبیقی در جامعه ادبی ایران سابقه ممتد و مستمری ندارد. پیش از شهریور ۱۳۲۰، در شامگاه سلطنت رضاشاه، این شاخه از ادبیات جهانی، ابتدا نه به اسم و رسم و متعاقباً به صورت یکی از دروس دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران دایر شد.

در همان اوان، دوسه تن از محققان آشنا با ادبیات زبان‌های اروپائی، به تلویح یا کمابیش مستقیم، مایه‌هایی از ادبیات تطبیقی را در مقاله‌های خود وارد کردند. از جمله لطفعلی صورتگر، استاد ادبیات انگلیسی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، به مناسبت جشن هزاره فردوسی، طی مقاله‌ای در تحلیل داستان رستم و سهراب شاهنامه، نشان داد که فردوسی همه اصول و ضوابط تراژدی را، در این شاهکار، رعایت کرده و همه راه‌های محتمل برای تحقق نیافتن فاجعه را به ترفندی مسدود ساخته است. این مقاله، هرچند آشکارا در دایره ادبیات تطبیقی نبوده از جهتی به آن تعلق می‌گرفته چون داستان را مبتنی بر اصولی شناسانده است که، در نوع ادبی تراژدی کلاسیک، توان گفت از جهانی Universalها شمرده می‌شوند.

همچنین، در سال ۱۳۰۹، پاره‌ای از حماسه ملی ایران اثر نولدکه به قلم بزرگ علوی در مجله شرق منتشر شد. سپس کار ترجمه را خود علوی به پایان رساند و مجتبی مینوی در ترجمه علوی نظر انداخت. سرانجام، این ترجمه با مقدمه و به اهتمام سعید نفیسی به چاپ رسید (۱۳۲۷). نولدکه، در این اثر، به استطراد، مقایسه‌ای از شاهنامه فردوسی و ایلید هومر با نوعی ارزشداوری

به دست داده است. چه بسا این مقایسه متضمن ارزشداوری جانبدارانه و توان گفت بی دلیل و تحکمی پژوهشگران ادب شناس ما را به ورود در حوزه ادبیات تطبیقی سوق داده باشد.

اما درس ادبیات تطبیقی در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را، که به آن اشاره رفت، ابتدا رعدی آذرخشی بر عهده گرفت. وی، در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵)، برای ادامه تحصیلات در رشته های حقوق و ادبیات تطبیقی به فرانسه و سویس رفت و، در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) به ایران برگشت و، در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، به تدریس ادبیات تطبیقی پرداخت. نگارنده، دوسه جلسه ای، محضر درس او را درک کرد چون وی، در سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴)، به سمت نماینده ایران در کمیسیون تمهیدی یونسکو در لندن منصوب شد و، سال بعد که یونسکو در پاریس مستقر گردید، به نمایندگی دایمی دولت ایران در آن سازمان برگزیده شد و ریاست کمیته «گفت وگویی شرق و غرب» آن را یافت. رعدی آذرخشی بیشتر به شاعری شهرت دارد و مجموعه های اشعار متعددی با عناوین پنج آینه، نگاه، پرواز، مرغ توفان از او به جا مانده است. وی آن چند جلسه را بیشتر به بحث درباره رباعیات خیام گذراند که البته، از جهت تأثیر حاد و مستقیم آنها بر سروده فیتزجرالد، جانمایه زنده و شایسته ای است برای ورود فارسی زبانان به ادبیات تطبیقی.

خوشبختانه استادی که جانشین او شد بانوی فرهیخته و فرزانه و آشنا با ادبیات جهانی، فاطمه سیاح، بود. وی نه تنها با چند زبان مهم اروپایی بلکه با ادبیات و فرهنگ آن زبانها آشنائی وسیع و عمیق داشت. خانم سیاح، در ادبیات تطبیقی، بیشتر به ظهور مکتب های ادبی نو در انگلستان و آلمان و فرانسه توجه داشت. در واقع، نطفه این مکتب ها در جامعه ادبی یکی از آن کشورها بسته می شد و، به اندک زمانی، به جوامع ادبی کشورهای دیگر راه می یافت. فی المثل سانتیماننالیسم در ادبیات انگلیسی زمینه را برای رمانتیسیم در آلمان آماده ساخت که، با مادام دوستال، به فرانسه منتقل شد و، در جامعه ادبی آن کشور، به صور گوناگون پرورده گشت.

در بررسی مکتب ها، علاوه بر روابط تعاملی جوامع ادبی در اروپا، جهان بینی ها نیز، در مقیاس ملی و، فراتر از آن، در گستره جهانی، موضوع مطالعه و مقایسه قرار می گرفتند. خانم سیاح، در مجله ایران امروز، که در آخرین سال های سلطنت رضاشاه به مدیریت مطبع الدوله حجازی منتشر می شد، و هم در جاهای دیگر، با همین رویکرد بود که به مقایسه مکتب های ادبی همّت می گماشت. مصداق بارز آن مقایسه روایت دو نویسنده شاخص فرانسوی در قرن نوزدهم –

ویکتور هوگو از مکتب ادبی ژمانتیسیم با جهان بینی ایدئالیستی و آرمان‌گرا و استاندال از مکتب ادبی رئالیستی با جهان بینی واقع‌گرا - از نبرد معروف واترلوست. همچنین مقایسه تحول معجز آسای ژان والژان محکوم به زندان با اعمال شاقه درینویان اثر ویکتور هوگو، بر اثر ملاقات تصادفی او با پدر روحانی میریل است با راستینیاک Rastignac، چهره داستانی ژمان باباگوریو اثر بالزاک، جوانی شهرستانی که به پاریس می‌آید و، بر اثر ملاقات با ووترن Vautrin و به تأثیر شرایط محیط، به راه‌هایی کشانیده می‌شود که جامعه بورژوازی و قدرت بی‌رقیب زر و سیم به او نشان می‌دهد. تقریرات درسی این بانوی بسیار دان که در اختیار نگارنده بود، هرچند به صورت خام، در نقد و سیاحت گردآورده شادروان محمد گلبن مندرج است و مشت نمونه خروار شیوه تحقیق و تدریس او را می‌نمایاند.

باری، ادبیات تطبیقی در جامعه ادبی آن زمان ما به ادبیات عام *Littérature générale* گرایش داشت و بیشتر به محافل دانشگاهی محدود بود.

با واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاشاه از سلطنت، جو ادبی دگرگون شد و رنگ حاد سیاسی گرفت. منازعات و رقابت‌های آتشین سیاسی روز برای تنفس در فضای فرهنگی متعادل و دور از غوغا مجالی باقی نگذاشت. در این شرایط، برای ادبیات تطبیقی همچون دیگر تحقیقات ادبی فارغ از جنجال‌های سیاسی نیز جولانگاهی گشوده نشد. می‌توان گفت در این حوزه ادبی سال‌ها بسته ماند.

مدت‌ها پس از آن، با فرونشستن تب داغ سیاست‌بازی بود که جامعه ادبی، بار دیگر، به دور از جنگ و جدال سیاسی، به مباحث جدی مصون از آفت بادروزی رو آورد. در چنین جوی بود که شاهد پدید آمدن اثری از شجاع‌الدین شفا گشتیم که، در آن، تأثیر آشکار مضامینی از متون فارسی در آثار شعرا و نویسندگان فرانسه، با ذکر شواهد اما بدون تحلیل، نشان داده شده است. علاوه بر آن، جسته‌گریخته، به نمونه‌هایی از مطالعه شواهد تأثیر و تأثر در آثار ادبی زبان فارسی و زبان‌های دیگر برمی‌خوریم همچون ارداویراف‌نامه و کمدی الهی دانته؛ یا منظومه زهره و منوچهر ایرج میرزا و افسانه ونوس و آدونیس شکسپیر که در از صبا تا نیما (ج ۱، ص ۴۰۲) تألیف یحیی آرین‌پور به آن اشاره شده است.

در باب تأثیر ادبیات به‌ویژه اشعار عربی در متون فارسی، گذشته از آیات قرآنی و احادیث و

اخبار، در متون منظوم و مثنوی فارسی نیز تحقیقات پرارزشی صورت گرفته که نمونه‌های شاخص آن را، به صورتی، در تصحیح علامه قزوینی از تاریخ جهانگشای جوینی همچنین در تشخیص هویت سرایندگان اشعار عربی مندرج در کلیله و دمنه می‌توان سراغ گرفت. حسن هنرمندی، با آثاری چون آندره ژید و ادبیات فارسی (۱۳۴۹)؛ بنیاد شعر نو در فرانسه و پیوند آن با شعر فارسی (نیما یوشیج) در سال ۱۳۵۰ و سفری در رکاب اندیشه از جامی تا آراگون (بررسی تأثیر و ارزش ادبیات کهنسال فارسی در جهان امروز) در سال ۱۳۵۱ یا به حیطه ادبیات تطبیقی نهاد.

کار جدی و مستقل در این عرصه را دردو اثر زنده‌یاد جواد حدیدی - حدیث عشق در مشرق (ترجمه ۱۳۷۲) و از سعدی تا آراگون (۱۳۷۳) می‌یابیم. حدیدی، در سال ۱۳۳۳، برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت و، در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶)، به اخذ درجه تحصیلی معادل لیسانس در رشته ادبیات فرانسه از دانشگاه ژنو نایل شد. همچنین، در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹)، موفق به کسب درجه دکتری در همان رشته از دانشگاه سوربن شد. وی با این دستمایه‌ها بود که، طی مدیریت مجله فرانسه زبان لقمان، مطالعات خود را در رشته ادبیات تطبیقی ادامه داد. این مجله، طی سال‌های متمادی، در مقام سخنگوی روابط زبان‌ها و ادبیات دو کشور ایران و فرانسه نقش مؤثری در حوزه ادبیات تطبیقی ایفا کرد.

طی سال‌های اخیر نیز، در محیط دانشگاهی، اقداماتی در زمینه برنامه‌ریزی و تدارک مواد آموزشی برای وارد کردن گرایش ادبیات تطبیقی در مقاطعی از تحصیلات عالی صورت گرفته است. در این عرصه، دانشگاه‌های شیراز و فردوسی مشهد، سهم درخور توجهی دارند. دانشگاه شیراز در پی نقد برنامه درسی مصوب گرایش ادبیات تطبیقی با مقاله‌ها و سخنرانی‌های متعدد، در تنظیم برنامه جدید به دعوت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری سهم گردید. این برنامه هم‌اکنون در برخی از دانشگاه‌ها به اجرا درآمده است. این دانشگاه همچنین، از طریق تهیه کتاب درسی و تدریس، نقش مؤثری در پیشبرد این رشته نسبتاً ناآشنا در جامعه ادبی ما ایفا کرده است. برنامه درسی ادبیات تطبیقی در سطح کارشناسی ارشد نیز در همین دانشگاه تدوین شد که در شورای آن به تصویب رسید و برای تصویب نهائی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری عرضه شد.

دانشگاه فردوسی مشهد نیز با تهیه پیش‌نویس برنامه گرایش ادبیات تطبیقی در تدارک ورود این گرایش به عرصه دانشگاهی سهیم شد. این پیش‌نویس، پس از کسب نظر متخصصان صورت نهائی یافت و در کمیته برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مطرح و مقرر شد، با شرکت دانشگاه تربیت مدرس، بررسی شود. در نتیجه، واحدهای تخصصی این گرایش مشخص گردید و، در آن، سرفصل‌ها تعریف و منابع هر درس معین شد و این سند در کمیته برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به تصویب رسید.

در این اثنا، شاهد نتایج تحقیقاتی در عرصه ادبیات تطبیقی هستیم که دانشجویان ایرانی، در خارج از ایران به‌ویژه در فرانسه، در پایان‌نامه‌های دوره دکتری خود انجام دادند. از این مقوله، خیال‌پردازی عرفانی در آثار مولانا و سنت‌آگروپری، اثر بهمن نامور مطلق به زبان فرانسه را باید نام برد که به کسب جایزه جهانی کتاب سال نایل شده است. در این اثر، مایه‌هایی از جهان‌بینی عرفانی در آثار مولانا و آثار سنت‌آگروپری، نویسنده مشهور فرانسوی قرن بیستم، با تأکید بر آخرین اثر او، *Citadelle* (قلعه) که چهار سال پس از درگذشتش در سال ۱۹۴۸ منتشر شد، با یکدیگر مقایسه شده است. ناگفته نماند که چند اثر از همین نویسنده (زمین انسان‌ها *La Terre des hommes*، خلبان جنگ *Pilote de guerre* به قلم سروش حبیبی؛ شازده کوچولو *Le Petit prince* به قلم‌های متعدد از جمله به قلم ابوالحسن نجفی) به زبان فارسی ترجمه شده است. در اثر محققانه بهمن نامور مطلق، با یافته‌های مستند و تحلیل در خور توجه روبه‌رویم که تعلق جایزه یادشده به آن را کاملاً موجه جلوه می‌دهد.

در جنب چنین پژوهش‌های پرارزشی، متأسفانه شاهد هجوم سیل آسای پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی با عناوین گوناگون در حوزه ادبیات تطبیقی هستیم عموماً به قلم دانشجویانی که نه خود آنان با ماهیت این رشته آشنائی لازم دارند و نه چه‌بسا استادان راهنمای آنان. مقاله‌ها غالباً، از حیث ساختار، کلیشه‌ای و مقایسه‌ها عموماً مع الفارق‌اند. در برخی از آنها، آسمان و ریسمان به هم بافته شده‌اند. می‌توان گفت در هیچ‌یک از آنها مقایسه هدفمند نیست. جملگی، سوای اندک‌شماری، بحث را به ابتذال کشانده‌اند.

پدید آمدن چنین نوشته‌هایی — که دعوی علمی-پژوهشی بودن هم دارند و گویا خواسته‌اند، با نام ادبیات تطبیقی، به آنها اعتبار آکادمیائی ببخشند و آنها را باب روز بشناسانند، آن هم در شرایطی که هنوز، برای آن رشته، سوای تئوری چند، نه استاد برخوردار از اهلیت داریم نه مواد و

مصالح ضرور و استعداد استفاده از آنها - به راستی فاجعه است. متأسفانه استادان نیز مشوق تولید انبوه این نوشته‌های دورریختنی‌اند و دیمی و آسان به آنها راه می‌دهند در حالی که حتی یک کرسی معتبر ادبیات تطبیقی در عموم دانشگاه‌ها - اگر نگوییم هیچ یک از دانشگاه‌های ما - وجود ندارد.

سدّ این جریان انحرافی ضرورت تام دارد و آن به دست سردبیران مجلات دانشگاهی و متولیان پذیرش پیشنهاد موضوع پایان‌نامه‌هاست. بدبختانه، فرایند این پذیرش نشان می‌دهد که قضیه جدی گرفته نشده است. قاعده آن است که پیشنهاد موضوع پایان‌نامه همراه باشد با شرح مبسوط محتوا و تیزهای آن همچنین منابع کار؛ در حالی که پذیرش صرفاً به حکم ذوق و گرایش استاد راهنما بستگی دارد - استاد راهنمایی که خود در مبحث و در میدان تحقیق در رشته ادبیات تطبیقی پیاده است و ابزارهای پژوهش در قلمرو ادبیات تطبیقی - هیچ نباشد دست کم آشنائی در خور با زبان و ادبیات طرفین مقایسه - را در اختیار ندارد.

ورود در این میدان همچنین تألیف آثاری از جنس درسنامه را می‌طلبد که اصول و ضوابط و قلمرو و اهداف ادبیات تطبیقی و گرایش‌ها و رویکردهای آن در جوامع ادبی جهان را بشناساند - نوع کاری که زنده‌یاد ابوالحسن نجفی گامی در راه تحقق آن با نگارش و جیزه‌ای پرمغز برداشت و جا دارد با گام‌های بلند دیگر ادامه یابد.

امید است فرهنگستان زبان و ادب فارسی بتواند این رشته حساس را به راه درست رهنمون گردد و نمونه‌های معتبر و باکفایتی از مواد آن را به قلم استادان و محققان کار آشنا به جامعه ادبی و دانشگاهی ما عرضه کند.

سردبیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی